

حاضر نیستم از زن سابق ام کمک بگیرم!

بازی بزرگان-۱۷: وودی آلن در "پایان هالیوودی" ساخته خودش

چاپ شده در: روزنامه آسیا

زمان انتشار: دی ماه ۱۳۸۴

در طول چند ماه از نیمه دوم سال ۸۴، ستون روزانه ای در روزنامه بیشتر اقتصادی "آسیا" به سردبیری علی جمشیدی و به پیشنهاد نیما حسنی نسب دبیر سینمایی آن داشتم با عنوان "بازی بزرگان"؛ که هر بار به وصف و شرح لحظه ای ویژه از نقش آفرینی یک بازیگر شاخص سینمای جهان و گاه هم ایران می پرداخت. این نوشته، یکی از آن یادداشت هاست که مانند بقیه، با وجود تلاش برای کمتر به کار بردن تعابیر تخصصی سینمایی و پرهیز از پیچیده شدن برای مخاطب روزنامه، همچنان می تواند در دل مباحث ساده و اولیه تحلیل بازیگری قرار گیرد.

*

*

این نکته بااهمیتی است که وودی آلن، بارها در فیلم های خودش نقش فیلمسازان و به ویژه، برنامه سازان یا کمدین های تلویزیونی را بازی کرده و به حال و روز آنها و سینما یا تلویزیون های آمریکا پرداخته. گاه متلک هایی گفته و گذشته (مثل آنی هال/۱۹۷۷)، گاه به سراغ مسائل و دغدغه های شخصی این آدم ها رفته که طبعاً بعضی اوقات به سلیقه های هنری هم ربط پیدا می کند (مثل هانا و خواهرانش/۱۹۸۶) و گاهی هم به طور مشخص و مستقیم، روند کار فیلمسازی و فعالیت هنری شان را با همه دردسرها و تردیها به نمایش گذاشته است؛ مثل کمدی روده برکننده پایان هالیوودی (۲۰۰۲) که همچنان سرشار از انواع دغدغه های جدی درباره عواطف، راست ها و دروغ هایی که به هم و به خودمان می گوئیم و ارتباط همه اینها با کار هنری و فعالیت فیلمسازی شخصیت اصلی، وال واکسمن (وودی آلن) است.

در این فیلم که یکی از جذاب ترین کارهای ده سال اخیر آلن است، او نقش فیلمساز نیویورکی کم کار شده ای را به عهده دارد که در گذشته، دو بار جایزه اسکار گرفته (می بینید خصوصیات اش چه قدر

شبيه خود آلن است؟ بی جهت نیست که او را بزرگ ترین «خود_ هجوگر» سینما می دانم). این آقای واکسمن با وسواس هایی که در فیلمسازی دارد ، مدتی است که از روزهای اوج فعالیت اش فاصله گرفته و وقتی مدیر برنامه هایش می آید و با اشتیاق به او می گوید که یک فیلمنامه خاص و انگِ خودش با فضای نیویورکی ، برای ساخت به او پیشنهاد شده، واکسمن به سرعت فیلمنامه را می خواند و برای کارگردانی آن اشتیاق نشان می دهد. اما سؤال اصلی اش این است که کدام تهیه کننده ای می خواهد ساخت این فیلم را به او واگذار کند؟! وال واکسمن همسری به نام الی (تئا لئونی) داشته که چند سالی است از هم جدا شده اند و الی حالا نامزد یک تهیه کننده هالیوودی به نام هال بیگر(تریت ویلیامز) است؛ و از قضا بر وال آشکار می شود که همان مرد به اصرار زن سابق وال که نگران کارنامه فیلمسازیِ رو به افول اوست، پیشنهاد ساخت این فیلم را مطرح کرده است!

در چنین موقعیتی، من و شما جای وال واکسمن باشیم ، چه می کنیم؟! چه تصمیمی می گیریم؟ واکنش اولیه ، طبیعی و «مردانه» آدم این است که دلسوزی همسر سابق و ترحم همراه با تحمل از سوی مرد کنونیِ زندگی او را نپذیرد و اصلاً به کلی از ساختن آن فیلمنامه صرفنظر کند. وال هم اول اش همین کار را می کند و هرچند بعداً به دروغ ، ابراز رضایت می کند که قرار شده با بیگر و الی کار کند و به ورطه دروغ بزرگ تری می افتد که پنهان کردنِ کوری ناگهانی اش است، در اولین واکنش، پیشنهاد را نمی پذیرد؛ اما چگونه؟ یادمان نرود که دیالوگ های او را نابغه نگارش و اجرای شوخی های کلامی نوشته است و اجرا می کند. برای همین است که وال ، شانس و بدشانسی همزمان اش را با این جمله توصیف می کند: « حاضر بودم آدم بکشم تا این فیلمنامه رو بدند من بسازم؛ اما اونهایی که می خواستم بکشم شون، همین هایی اند که دارند این فیلمنامه رو می دند من بسازم!!» و آلن کسی نیست که دیالوگ های درخشان را برای نقش آفرینی درخشان در حین گفتن این دیالوگ ها، از دست بدهد. چهره او در این لحظه ها به شکلی

سرشار از احساس های متناقض، هم به شدت شبیه آدمی است که چیزی نمانده بالا بیاورد؛ هم دارد از فرط شوق برای بازگشت به صندلی کارگردانی، گل از گل اش می شکفتد! چطور ممکن است کسی بتواند چنین احساس هایی را تلفیق کند؟ اختیار دارید، وودی آلن است دیگر.